



تربیت به مثابه متمدن سازی، با استناد به جامعه‌شناسی نوربرت الیاس

نام نویسندگان: مسعود خنجرخانی^۱ رضا بلاغت^۲ عصمت فیروزکوهی^۳ منیره پیران^۴ آرزو آزاد مهر^۵

چکیده:

هدف اصلی این پژوهش وصف تربیت به مثابه متمدن شدن با استناد به جامعه‌شناسی فرایند محور نوربرت الیاس می‌باشد. روش تحقیق در این پژوهش روش تحلیلی-استنتاجی، از نوع روش‌های تحقیق کیفی می‌باشد. الیاس رفتار برتر را رفتار متمدن شده می‌داند حاصل نوعی ارتباط دانسته که قابلیت مهار و تنظیم نفس را به دنبال دارد، این قابلیت در انسان‌ها ایجاد می‌شود و اغلب به صورت ناآگاهانه و غیرمستقیم رفتار فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ملاک‌های تمدن یا معیارهای رفتار صحیح، از سوی فکر مسلط (فرد یا گروه) تعریف، حمایت و ارائه می‌شود. در این میان اهداف تربیت جز بهبود توانمندی‌های ثانویه نیست، اهدافی چون خوشتن‌داری، انتقال میراث فرهنگی و یادگیری معیارهای تعریف‌شده از سوی جامعه است.

واژه‌های کلیدی: تربیت، متمدن سازی، تمدن، مهار نفس، جامعه‌شناسی نوربرت الیاس

مقدمه:

تعلیم و تربیت یکی از مسائل مهم جوامع بشری است و لازمه زندگی اجتماعی انسان‌هاست، ارتباط بین آموزش و پرورش و تربیت انسان‌ها با متمدن شدن افراد و گسترش فرهنگ و تمدن تا بدان حد است که می‌توان گفت به هر نسبت که جامعه به پایه‌های والاتری از فرهنگ و تمدن برسد، نقش آموزش و پرورش نیز نمود بیشتری دارد. به طوری که می‌توان گفت پیشرفت تمدن و فرهنگ همان تربیت محسوب می‌شود.

بر این اساس نظریه پردازان و متفکران بسیاری جنبه‌های مختلف رشد تمدن و گسترش فرهنگ‌ها را مورد مطالعه قرار داده‌اند که منجر به ارائه نظریه‌های متفاوتی شده است. مثلاً برخی انتقال میراث فرهنگی، برخی بازسازی آن، گروهی اخذ داشته‌های دیگران و الگوگیری را گامی مهم در متمدن سازی داشته‌اند. (گوتک، ۱۳۹۳) از سویی برخی متمدن شدن را رعایت اصول زندگی گذشتگان و گروهی رعایت اصول پذیرفته‌شده جهانی (فرامحلی)

۱ استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان، گروه علوم تربیتی، زاهدان، ایران، m.Khanjarkhany@gmail.com

۲ استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان، گروه علوم تربیتی، زاهدان، ایران

۳ دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه سیستان و بلوچستان، گروه علوم تربیتی، زاهدان، ایران

۴ دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه سیستان و بلوچستان، گروه علوم تربیتی، زاهدان، ایران، piran.monire@yahoo.com

۵ دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه سیستان و بلوچستان، گروه علوم تربیتی، زاهدان، ایران



می دانند.

برای دورکیم، تعلیم و تربیت موضوعی کاملاً اجتماعی است. این امر را به خوبی می توان از تعریف وی دریافت که از تربیت ارائه کرده است؛ تربیت عملی است که نسل های بزرگسال روی نسل هایی که هنوز برای زندگی اجتماعی پخته نیستند، انجام می دهند و هدفش این است که در کودک شماری از حالات جسمانی، عقلانی، و اخلاقی را برانگیزد و پرورش دهد که جامعه ی سیاسی و نیز محیط و شرایطی که فرد به نحو خاصی بر آن آماده شود اقتضا می کند. (صالح امیری، دولت آبادی، ۱۳۸۸)

یا بر اساس دیدگاه افلاطون، تمدن حقیقت معرفت را از طریق نهادینه کردن آن ها حفظ می کند به این طریق که دستاوردهای هر نسلی به نسل بعد از انتقال می یابد به ویژه این وظیفه مدرسه است که از دانش و مهارت و انضباط پیشین پاسداری کند. مدرسه از طریق انتقال عامدانه میراث فرهنگی به شکل منظم و متوالی و متراکم بچه ها را برای آینده آماده می کند. (گوتک، ۱۳۹۳)

در این تحقیق بعد از وصف اجمالی نظریه های نوربرت الیاس در باب متمدن شدن، نشان داده شده است که این تعریف از متمدن شدن، همان تربیت است که در جوامع مختلف رایج است.

مبانی نظری:

نوربرت الیاس در بیست و دوم ژوئن در بر سلاو آلمان (که اکنون با نام روکلا و در لهستان قرار دارد) متولد شد. وی دوره دکترا را در سال ۱۹۲۴ در دانشگاه برسلاو و به پایان رساند. او در سال ۱۹۶۲ بازنشسته شد و در سن نودوسه سالگی در آمستردام هلند درگذشت (Encyclopedia Britannic).

از نوربرت الیاس در حدود ۲۰ اثر در زمینه های کاری اش به جامانده است. او جامعه شناسی بود که مطالعاتش بر روابط میان قدرت، رفتار، عاطفه و آگاهی متمرکز بود. کتاب مهم او که وی را به عنوان یک چهره عمده در جامعه شناسی می نمایاند فرایند متمدن شدن (civilizing process) نام دارد که در سال ۱۹۳۹ به چاپ رسید. جلد اول کتاب به توسعه تاریخی خصیصه های اروپایی یا طبیعت ثانوی یعنی ساختارهای روانی ویژه شخصی می پرداخت که با ایستاده ای اجتماعی قالب ریزی شده بودند و در جلد دوم کتاب به بررسی علل این فرآیندها پرداخت و آن ها را در نخستین حکومت های تمرکزگرای مدرن و تمایز و ناهمسانی و درعین حال هم پیوندی فزاینده بافت جامعه یافت.

این اثر الیاس در سال ۱۹۳۹ یعنی در همان سالی به چاپ رسید که ساختار منسجم و مستحکمی که از آن سخن گفته و آن را شرح داده بود با فوران و اوج گیری بر بریسم فروریخت. (مجدالدین، ۱۳۸۳)



به سوی تمدن:

الیاس در کتاب فرآیند متمدن شدن با دید وسیع تاریخی این سؤال را مطرح می‌کند که منظور از تمدن چیست؟ چرا بشر متمدن فعلی معتقد است که بشر قبلی دست به خشونت می‌زد، ادب، نداشت، خشن بود، بی‌رحم بود و به هم‌نوع خود آزار می‌رساند؟ در حال حاضر ما شاهدیم که خشونت ورزیدن مورد شماتت قرار می‌گیرد و مهربانی و ملاحظت کردن و رعایت آداب معاشرت مورد تأکید قرار می‌گیرد و تا حدودی هم رعایت می‌شود (اباذری، ۱۳۸۱).

الیاس اظهار می‌دارد که در دوران قرون وسطی مردم مستقیماً در جنگ شرکت می‌کردند و خوی تجاوزکارانه و خشن خود را پنهان نمی‌ساختند. اما در حال حاضر مردم این تمایلات را در خود پنهان می‌کنند. ورزش و اوقات فراغت از نظر الیاس جایگزینی برای همان خوی‌های سرکوب‌شده و آداب‌دانی‌هایی است که بر مردم تحمیل‌شده است (مجدالدین، ۱۳۸۳).

مردم اکنون خود از ریختن خون ابا دارند و آن را نشانه توحش می‌دانند اما با لذت به تماشای فیلمی می‌نشینند که در آن قهرمان فیلم ده‌ها نفر را سلاخی می‌کند و یا مردم اکنون گلاویز شدن با یکدیگر را بی‌نزاکتی می‌دانند اما با طیب خاطر با صرف مبالغی به تماشای مستقیم مسابقه بوکس می‌روند یا آن را به‌طور غیرمستقیم از طریق تلویزیون نگاه می‌کنند.

به همین سبب از نظر الیاس ورزشی شدن (sportization) «فراغتی شدن» (leisureization) حاصل آرایش جدید نیروها در عصر حاضر است. وی در تحلیل فرآیند ورزشی شدن جامعه جدید انگلستان می‌گوید که به وجود آمدن ورزش‌های جنبی از قبیل مشت‌زنی، شکار روباره، راگی، کریکت و فوتبال مصادف است با تشکیل مجلس در انگلستان و فرو نشستن مبارزه خصمانه اقوام «بیگ» و «توری».

این انضباطی که اکنون (در جوامع متمدن کنونی) رعایت می‌شود در گذشته به‌هیچ‌وجه نبود. در واقع در جوامع قدیمی تن مردم تحت قیود نبود، رها و آزاد بودند و مردم کمتر دچار شرم و حیا می‌شدند.

مثال‌های متعددی هر قدر بشر متمدن‌تر می‌شود، از خشونت ظاهری بیشتر فاصله می‌گیرد. وی مثال‌های متعددی می‌زند مثلاً در مورد غذا خوردن در گذشته گوسفند را درسته می‌پختند و سر میز غذا می‌آوردند به‌طوری‌که شکل گوسفند کاملاً حفظ می‌شد ولی در عصر جدید سعی می‌شود همین گوشت آن قدر له شود که شکل اصلی خود را از دست بدهد، چراکه شکل درسته‌ی گوسفند مردم را دچار دستپاچگی و شرم می‌کند، مانند این است که آن‌ها دارند موجود زنده‌ای را می‌خورند لذا سعی می‌شود، گوشت از شکل طبیعی خود خارج گردد (اباذری، ۱۳۸۱).

از حیث تاریخ الیاس معتقد است که این نوع کنترل‌ها در دربارها و به‌خصوص در دربار دودمان‌های استبدادی



ایجادشده و از آنجا به جوامع تازه تأسیس شده صنعتی تسری یافته است (مجدالدین، ۱۳۸۳) در واقع در تاریخ بشری چیزی نیست که نشان دهد، این تحول به شیوه‌ای عقلانی ایجاد شده و محصول عمدی افراد یا گروه‌ها بوده است. به‌طور کلی این تحول بدون برنامه‌ریزی قبلی اتفاق افتاد (جلائی پور، محمدی، ۱۳۸۸) فرآیند گسترش تمدن نوعی فرآیند آموزشی غیرارادی برای نوع بشر است که در نخستین روزهای تاریخ بشری آغاز گشته و به‌رغم پس‌گردهای بسیار تا به امروز ادامه یافته است. غایت این فرآیند نامعلوم است فقط جهت آن روشن و مشخص است (الیاس، ۱۳۷۷)

مهاری و کنترل نفس:

این‌که چگونه محدودیت‌ها و الزاماتی که از جانب دیگران و از زوایای مختلف بر فرد اعمال می‌شود، به انواع گوناگون «مهاری و تنظیم نفس» تبدیل می‌شود، این‌که چگونه فعالیت‌های غریزی انسان به پشت‌صحنه زندگی اجتماعی او رانده می‌شوند و زیر پوشش احساس شرم و حیا قرار می‌گیرند و بالاخره این‌که چگونه تنظیم کل حیات غریزی و عاطفی از طریق فرآیند مداوم کنترل نفس روزبه‌روز با ثبات‌تر، متعادل‌تر و فراگیرتر می‌شود. مطمئناً هیچ‌یک از این موارد حاصل طرح عقلانی‌ای نیست که آدمیان قرن‌ها پیش ارائه کرده باشند و سپس به منزله وضعیت مطلوب و غایت کنش، از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته باشد و درنهایت در «سده‌های پیشرفت» به‌طور کامل تحقق یافته باشد.

با این وجود این تحول، گرچه مبتنی بر قصد و برنامه‌ریزی قبلی نیست، صرفاً یک‌رشته تغییرات بی‌نظم و آشفته هم نیست (جلائی پور، محمدی، ۱۳۸۸).

فرآیند تمدن یا مدنیت با قابلیت اکتسابی مهار و تنظیم نفس (noitaluger-fles) مرتبط است قابلیت‌هایی که شرط لازم بقای هر انسانی است. بدون چنین قابلیت‌هایی رفتار آدمی تماماً تابع افت‌وخیزهای سرنوشت یا غرایز و عواطف خویش خواهد بود غرایزی که اگر تنظیم و مهار نشوند، ارضای فوری خود را طلب می‌کنند و هرگاه ارضا نشده باقی بمانند، موجب بروز درد می‌شوند. بدون تنظیم نفس اکتسابی، آدمی قادر نخواهد بود، بدون تحمل رنج و عذاب بسیار، ارضای غرایز خویش را بنا به مقتضیات اوضاع و احوال واقعی به تأخیر اندازد و یا شیوه و جهت تعقیب آن‌ها را تغییر دهد.

بدون چنین قابلیت‌هایی آدمی به‌سان طفل کوچکی است که طبیعتاً هنوز قادر به تنظیم غرایز و عواطف خود یا فی‌الواقع تنظیم نفس خود نیست و از این‌رو نمی‌تواند در میان سایر آدمیان زندگی کند (الیاس، ۱۳۷۷)

ویژگی تغییرات روانی در طول فرآیند گسترش تمدن عبارت است از شکلی بسیار پیچیده و پایدار از کنترل رفتار که به‌مثابه مکانیسمی خودکار در فرد ریشه می‌دواند. نوعی مهار و کنترل نفس که فرد حتی اگر هم بخواهد،



نمی‌تواند در برابر آن مقاومت کند. (مجدالدین، ۱۳۸۱)

مکانیسم ناآگاهانه مهار:

شبکه کنش‌ها به قدری پیچیده و گسترده‌اند و تلاش برای انجام رفتارهای مناسب، درون این شبکه چنان مهم است که علاوه بر شکل آگاهانه کنترل نفس، نوع دیگری از کنترل نفس همچون مکانیسمی خودکار در فرد شکل می‌گیرد که طرز کار آن ناآگاهانه است. این نوع کنترل نفس می‌کوشد به کمک حصاری از ترس‌های ریشه‌دار، مانع آن شود که رفتار اجتماعی پسندیده را نقض کند، اما درست به این دلیل که طرز کار آن ناآگاهانه و بر مبنای عادت است همواره به‌طور غیرمستقیم سبب تضاد رفتار فرد با واقعیت اجتماعی می‌شود (جلایی پور، محمدی، ۱۳۸۸)

الگوی تنظیم نفس یعنی نحوه پیوند آن با غرایز خود آدمی و غرایز دیگران همپای تحول نوع بشر در جهتی معین تغییر می‌کند. مفهوم تمدن به درستی با جهت این فرایند مرتبط است. اما این واقعیت که تمدن واجد جهتی مشخص است، به هیچ وجه حاکی از وجود هدف یا غایتی خاصی نیست. این فرایند چنانچه گفته شد برنامه‌ریزی نشده است (الیاس، ۱۳۷۷).

ثبات خاص مکانیسم کنترل نفس که به مثابه خصلت اساسی‌ای پدیدار می‌شود که به جزئی از منش انسان متمدن بدل شده، رابطه بسیار نزدیکی با انحصاری شدن قدرت فیزیکی و ثبات روزافزون نهادهای اصلی جامعه دارد. فقط با شکل‌گیری این‌گونه انحصارگری‌های نسبتاً پایدار است که جوامع، ویژگی‌هایی کسب می‌کنند که در نتیجه آن ویژگی‌ها، افراد عضو این جوامع از همان آغاز کودکی خود را با الگویی بسیار منظم و مشخص از تنظیم نفس، سازگار می‌کنند. فقط با شکل‌گیری انواع گوناگون انحصارگری است که این نوع مهار و تنظیم نفس به شدت خودکار می‌شود و به طبیعت ثانوی بدل می‌گردد (جلایی پور، محمدی، ۱۳۸۸)

الیاس برای مطالعه جایگزین شدن رفتارهای متمدنانه در غرب طی قرن‌ها، مواد تاریخی تطبیقی غنی را تدارک دید. در این فرآیند چگونگی فاصله گرفتن کودک از بزرگسالان به لحاظ روانی و رفتاری نه تنها به معنای آن است که بچه‌ها باید مجدداً در هر نسل متمدن شوند بلکه همچنین رفتار با دیگران از قبیل زنان و سوژه‌های استعماری را تسهیل می‌کند. از نظر وی تغییراتی که به منظور مهار کردن خشونت در ساختار اجتماع رخ داد یا همان فرایند تمدن در روابط قدرت و منزلت اهمیت کارکردی دارد. (اباذری، شریعتی، فرخی، ۱۳۹۰)

در دوره‌های اخیر هم‌زمان با پیچیده شدن هستی اجتماعی، فرد می‌آموزد که چگونه خود را به‌طور منظم مهار و کنترل کند. او دیگر مثل گذشته اسیر و زندانی امیال و عواطف خود نیست اما از آنجاکه اکنون به دلیل وابستگی کارکردی‌اش به فعالیت‌های طیف وسیعی از مردم مقید و محدود شده است، پیش از پیش در رفتار و در



ارضای مستقیم امیال و عواطفش تابع کنترل و نظارت است. به یک معنا، زندگی خطر کمتری دارد، اما در عین حال، دست کم تا آنجا که به لذت جویی آنی و مستقیم مربوط می‌شود. بعد هیجانی و احساسی آن هم کمتر است.

به علاوه به دلیل چیزهایی که در زندگی روزمره وجود ندارند، در رؤیاهای، فیلم‌ها، کتاب‌ها، تصاویر ساخته می‌شود. به همین دلیل، اشراف به خواندن رمان‌هایی درباره جوانمردی و شوالیه‌گری روی می‌آورند و در دوره‌های بعد بورژواها فیلم‌های حاوی خشونت و عشق اروتیک را می‌پسندند. برخوردهای فیزیکی، خصومت‌ها و جنگ‌ها کاهش می‌یابند و هرچه یادآور آن‌ها باشد، حتی تکه‌تکه کردن اجساد حیوانات مرده و استفاده از چاقو سر میز غذا، از انظار دور می‌شود و یا دست کم تابع قواعد، اجتماعی دقیق می‌گردد. (جلایی پور، محمدی، ۱۳۸۷)

فردیت سازی:

درواقع الیاس چهارچوب تفسیری را بسط و گسترش داد که ممکن است به مثابه مفهوم یگانه تمدن توصیف شود. هدف او این بود که پارادایمی عام‌تر و بسنده‌تر را برای مطالعه فرایندهای درازمدت جایگزین مدل‌های تقلیل رایانه و ناکامل جامعه‌شناسی کلاسیک کند. تمرکز روی دگرگونی‌های قدرت اجتماعی به اشکال متنوع و بسیارش - زمینه‌ای را آشکار کرد که سنت جامعه‌شناسی در مضمون‌پردازی آن ناکام مانده بود. در عین حال فرایند متمدن شدن همان‌طور که الیاس آن را درک می‌کرد الگوهای تغییر و روندهای در حال توسعه فردیت سازی را در برمی‌گرفت. (ابادری، شریعتی، فرجی، ۱۳۹۰)

شاید بتوان توسعه فردیت سازی الیاس را به این معنی دانست که در جوامع کنونی میدان جنگ و نزاع به درون فرد انتقال یافته است. بخشی از فشارهای روحی و تمایلات شدید که در گذشته مستقیماً در نزاع فرد با فرد تخلیه می‌شد اینک در درون انسان انباشته می‌شود. درون فرد آیینۀ محدودیت‌ها و الزامات مسالمت‌آمیزی است که به واسطه روابطش با دیگران بر او اعمال می‌شود. نوع الگوی عادت شبه خودکار در درون او تثبیت و تحکیم می‌شود، یعنی نوعی «فرامن» که می‌کوشد امیال و عواطف فرد را در جهت انطباق با ساختار اجتماعی، کنترل، متحول و سرکوب کند.

اما این امیال و عواطف شدید که دیگر به‌طور مستقیم در روابط آدمیان بروز پیدا نمی‌کنند، تضادها و تعارض‌های شدیدی درون فرد ایجاد می‌کنند. تضاد و تعارضی که فرد با خودش پیدا می‌کند همیشه به آسانی رفع نمی‌شود. به بیان دقیق‌تر، آن نوع تحول نفس که جامعه کنونی ما به وجود آورده است، همواره به ایجاد تعادل جدیدی بین «ارضای میل» و «کنترل میل» نمی‌انجامد بلکه اغلب اوقات دستخوش اختلافات کوچک و بزرگ طغیان بخشی از شخصیت فرد علیه بخشی دیگر یا نوعی تزلزل دائمی است که اجرای کارکردهای اجتماعی را دشوارتر و حتی



غیرممکن می‌کند. در جوامع کنونی نوسان‌های عمودی و فراز و فرودهای بین ترس و لذت یا شادمانی و رنج کاهش یافته‌اند، اما شکافی افقی درون کلیت شخصیت فرد پدیدار شده است و تنش بین فرامن و ناخودآگاه یعنی امیال و آرزوهایی که پس رانده شده‌اند افزایش یافته است. (جلایی پور، محمدی، ۱۳۸۷)

الیاس در کتاب «تنهایی دم مرگ» به بیان فرآیند سرکوب و واپس راندن مرگ از آگاهی عمومی و صحنه‌های حیات اجتماعی می‌پردازد. در جوامع مدرن، انسان‌ها هرچند به شیوه‌ای بهداشتی تر می‌میرند، اما این مرگ در انزوای عاطفی کامل به وقوع می‌پیوندد. جابجایی از بستر احتضار در میان خویشان و نزدیکان به تخت بیمارستان در میان پزشکان و پرستاران، خود معرف نوعی دگرگونی و تغییری گسترده‌تر در شکل‌بندی اجتماعی و رفتار متمدنانه است (الیاس، ۱۳۸۵)

تشخیص ویژگی‌های اساسی الگوهای پیوستگی اجتماعی در جوامع کنونی در صورتی نسبتاً آسان است، که نه فقط، ساختارهای ایستای این الگوها، بلکه نحوه تکوین اجتماعی آن‌ها را نیز مطالعه کنیم. در این جوامع به‌واسطه وابستگی‌های متقابل گروه‌های مردم و طرد خشونت، جای خود را به محدودیت‌ها و الزاماتی می‌دهند که فرد برای خودش قائل می‌شود. این الزامات شخصی، که مبتنی بر آینده‌نگری و بازاندیشی مداومی هستند، که به‌منظور سازگاری فرد با شبکه‌های کنش از کودکی در او القا شده‌اند، بعضاً به‌صورت «کنترل نفس» آگاهانه و تا حدی نیز عادات خودکار رادارند.

هدف از این الزامات شخصی تعادل بیشتر، خویشتن‌داری مداوم‌تر و کنترل دقیق‌تر امیال و عواطف برحسب الگوی تفکیک‌شده پیوستگی اجتماعی است. (جلایی پور، محمدی، ۱۳۸۷).

الیاس معتقد است ما ذاتاً اجتماعی هستیم و از طریق روابط خود با دیگران موجودیت می‌یابیم و شاکله ثانوی خود را گسترش می‌دهیم. یک اصل مکمل مهم در اینجا این است که مطالعه فرایند توسعه و تحول اجتماعی که الیاس آن را «تکوین اجتماعی» می‌نامد، ضرورتاً با تحلیل «تکوین روانی» یعنی فرایند توسعه روان‌شناختی و تحول و تغییر در ساختار شخصیتی مرتبط است.

الیاس زندگی اجتماعی را به‌نوعی بازی تشبیه کرده است. الگوهای بازی از نظر الیاس نشان‌دهنده وارد شدن مردم در شبکه روابط است که آنان را به یکدیگر می‌پیوندد. روابطی که مردم با یکدیگر برقرار می‌کنند صرفاً وابسته به اعمال آگاهانه آن‌ها نیست بلکه وابستگی‌های متقابل غیرعمدی بنیاد هر نوع کنش متقابل عمومی است (مجدالدین، ۱۳۸۳).

در پژوهشی دیگر الیاس گسترش تمدن را با گسترش فن با فن گسترتری مرتبط می‌داند. و جهش در گسترش فن را عامل تجربه جهش در گسترش تمدن توده وسیعی از مردم می‌داند و نوعی نظم و انضباط را لازمه جامعه واحدی می‌داند که در اثر پیشرفت صنعت و فناوری به وجود آمده می‌داند. و مثال می‌زند که در حال حاضر



خودرو موتوری به‌ویژه خودرو شخصی جزء ثابتی از زندگی افراد شده است. اما رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی متکی به تنظیم نفس خود رانندگان است و این را جهش تمدن می‌داند.

الیاس پیشرفت پیروزمندانه هواپیما را به‌منزله‌ی رسانه‌ای برای ترافیک جهانی در حالت صلح یا جنگ می‌داند که در پیوستگی متقابل همه دولت‌های جهان سهم تعیین‌کننده‌ای داشته است. و خود درعین حال محصول این پیوستگی بوده است (الیاس، ۱۳۷۷)

به‌زعم الیاس این وسیله با نزدیک‌تر ساختن مردمان همه مناطق با یکدیگر نقش بارزی در گسترش تمدن ایفا کرده است، هرچند که آنان تمدن خاص خود را حفظ کرده باشند.

از دید وی فاصله زمانی میان مؤلفه‌های فناورانه و دیگر مؤلفه‌های تحول جامعه، از یک‌سو و تغییرات متناظر با آن در ساختار شخصیتی از سوی دیگر یکی از مسائل مرکزی در رابطه میان فرایندهای گسترش تمدن و فن است (الیاس، ۱۳۷۷)

واقعیت نشان می‌دهد فرایند متمدن شدن افراد نتایج خوشایند و ناخوشایندش را به‌ندرت در دو منتهی‌الیه یک طیف منعکس می‌کند. اکثریت افراد متمدن در میانه این دو منتهی‌الیه قرار دارند.

شکل‌دهی اجتماعی افراد برحسب ساختار «فرایند گسترش تمدن» درجایی که ما امروز غرب می‌نامیم امر دشوار و پیچیده‌ای است. در جوامع غربی مقاومت در برابر معیارهای رایج تمدن و هزینه‌ای که فرد برای سازگار شدن و دگرگونی عمیق کل شخصیت خود می‌پردازد همواره بالاست. و به همین دلیل افراد در جوامع غربی بیشتر از اعضای جوامع ساده، در کنار یادگیری نقش اجتماعی بزرگ‌سالی، ساختار روانی یک بزرگ‌سال را کسب می‌کنند. چیزی که شکل‌گیری آن کمابیش نشانگر پایان فرایند گسترش تمدن در سطح فرد است.

فرایندهای گسترش تمدن در سطح فرد و جامعه فقط به جوامع غربی محدود نمی‌شوند. این فرایندها را می‌توان در هر جا که تفکیک کارکردها طیف وسیعی از مردم را تحت فشار رقابت به یکدیگر وابسته کرده است، مشاهده کرد. همچنین در هر جا که انحصاری شدن قدرت فیزیکی زمینه را برای انواع و اقسام همکاری‌های عقلانی فراهم ساخته و هر جا که تثبیت کارکردها ایجاب می‌کند افراد در تفسیر کنش‌ها و مقاصد دیگران، دوراندیشی و تأمل به خرج می‌دهند، چنین فرایندهایی گسترش می‌یابند. آنچه همواره تعیین‌کننده سرنوشت و درجه فرایندهای گسترش تمدن است میزان وابستگی‌های متقابل، سطح تفکیک کارکردها و ساختارهای خود این کارکردهاست (جلایی پور - محمدی، ۱۳۸۷)



مرور پیشینه‌ها:

نوربرت الیاس (۲۰۰۰) بر این باور است که فراگرد متمدن شدن فراگردی بدون نقطه آغاز است؛ اما در ارتباط با نظر اندیشمندان تحقیقات انجام شده باید اذعان داشت که از زمان افلاطون به مسئله فرهنگ و تمدن توجه ویژه شده و مورد بحث بوده است.

اباذری (۱۳۸۱) در تحقیقی با عنوان نوربرت الیاس و فرایند متمدن شدن به توصیف و تحلیل اندیشه الیاس پرداخته است وی با بررسی نظریه الیاس در ورزش به این نتیجه رسید که بر اساس این چهارچوب تئوریک خشونت در فوتبال را می‌توان به‌مثابه نوعی محل زندگی جسمانی در نظر گرفت. محلی برای تجلی و ظهور رفتارها و خشونت‌هایی که به‌طور معمول مجاز شمرده نمی‌شود.

مجدالدین (۱۳۸۳) نیز در تحقیقی با عنوان الیاس بنیان‌گذار جامعه‌شناسی آرایشی به تحلیل این اندیشه می‌پردازد که چگونه روابط انسان‌ها در آرایشی بسیار پیچیده شکل می‌گیرد. وی به این نتیجه رسید که مفهوم آرایش بر شبکه‌های متداخل و به هم پیوسته‌ایی است که کنش افراد را به یکدیگر می‌پیوندد و آنان را هم به انجام کارهایی قادر می‌سازد و هم از انجام کارهایی بازمی‌دارد. حتی گروه‌های متخصص نیز با یکدیگر روابط و در نتیجه بر یکدیگر تأثیرات متقابلی دارند.

در این میان کلانتری و تسلیمی تهرانی (۱۳۹۱) با استناد به اندیشه الیاس پدیده مرگ را تبیین و تحلیل نموده‌اند و مرگ در بیمارستان و در تنهایی را نمونه‌ای از متمدن شدن انسان‌ها می‌دانند.

روش‌شناسی :

روش تحقیق تحلیلی استنتاجی از نوع روش‌های تحقیق کیفی است.

یافته‌ها:

پارادایم نظری متمدن سازی حاکی از اندیشه نوربرت الیاس و دقت نظر ایشان در خصوص مهار و تنظیم نفس می‌تواند یکی از مهم‌ترین موضوعات کاربردی در نظام تعلیم و تربیت یعنی بستری برای حوزه‌های رفتار برتر فراگیرنده با خود و دیگران و جهان هستی را فراهم سازد. تلاش‌های مربوط به آموزش، باید به‌قصد خلق شرایطی بینجامد که طی آن، تجربه یادگیرنده جنبه تطبیق وی با الگوی بسیار منظم و مشخص که مهار و تنظیم نفس نام دارد می‌باشد و باعث سازگاری با ساختارهای اجتماعی که نوعی الگوپذیری از جامعه است و منجر به گسترش توانمندی‌های ثانویه در شاگردان می‌شود صورت گیرد.

همچنین تعلیم و تربیت در جهت هم سو کردن شاگردان با هنجارها و ارزش‌های جامعه می‌تواند با تقویت



لایه‌های مختلف مکانیسم‌های کنترل‌کننده به‌ویژه مکانیسم «فرامن» عمل به هنجارها را که همان تمدن است را متجلی کند.

محتوای درسی: تأکید به مصادیق تمدن در انتخاب محتوای دروس و پیگیری فراگیری این مصادیق توسط شاگردان از جانب متولیان تعلیم و تربیت.

مدرسه و نهاد آموزشی می‌تواند همان نهادهای تمدن ساز باشد که تغییر رفتار شاگردان را به سمت رفتارهای تمدن یافته باعث می‌شود.

روش آموزش: عمدتاً انتقال محتوا به بازسازی و تأمل برتری دارد. همچنین از طریق الگوسازی نیز می‌توان به آنان آموزش داد.

ملاک توفیق: رؤیت جلوه‌های تمدن و مصادیق آن در قول و فعل افراد، من جمله تعدیل امیال و تنظیم غرایز، گسترش فضای ذهن به فراسوی گذشته و آینده، عادت به پیوند دادن غرایز با تغییر رفتار و انتخاب رفتار جدید. تغییر سلوک به سمت متمدن شدن.

نتیجه‌گیری:

تعلیم و تربیت در جهت هم سو کردن شاگردان با هنجارها و ارزش‌های جامعه از رویکردهای نظری متفکران و اندیشمندان استفاده‌های فراوانی نموده است بررسی آرای جامعه‌شناسی نوربرت الیاس از یک‌سو و نظریه فرایند متمدن سازی وی از سوی دیگر حاکی از آن است که در این نظریه نوعی انسجام و سازوکاری وجود دارد که مشخص می‌کند متمدن شدن همان تربیت است.

پس موفقیت عرصه تربیت و فعالان آن -تصمیم گیران، مدیران، معلمان و شاگردان- با رعایت مصادیق تمدن تعریف می‌شود. نهادهای آموزشی به‌عنوان نهادهای متمدن ساز، رسالت افزایش آستانه احساس «شرم» و «انزجار» حجب و حیا و درنهایت تنظیم و کنترل نفس را در بین فراگیران دارد. در غیر این صورت کارکرد آن، عناصر و افراد فعال در آن زیر سؤال می‌رود. این مسئله با افزایش مهارت‌های کنترل غرایز و عمل با آداب و رسوم است.

با این مقدمه می‌توان اهداف تربیت امروزه را بهبود توانمندی‌های ثانویه دانست. اهدافی چون خویشتن‌داری انتقال میراث فرهنگی و یادگرفتن معیارهای تعریف‌شده جامعه است.

این موارد خصوصاً خویشتن‌داری است که باعث انضباط (نظام یافتن) فعالیت‌ها و اصول تربیتی شده و آن را به یک حوزه‌ی قاعده‌مند تبدیل کرده است که هم سازمان آموزشی و هم در افراد دیده می‌شود. با این اوصاف مسئله انتقال در تربیت، در حالت خوش‌بینانه و القاء در حالت واقع‌بینی پررنگ است. القایی که از سوی گروه‌های مسلط



صورت می‌گیرد. زیرا که معیارهای تمدن از سوی آن گروه‌ها مشخص و ارائه می‌شود.

در محتوای برنامه درسی، تاریخ و میراث فرهنگی جزء اولویت‌های عرصه تربیت است. و در این میان میراث انسان‌ها گنجینه دانش محسوب می‌شوند. در روش آموزش ضمن انتقال ارزش‌های تعریف‌شده ارائه و نمایش توسط الگو مهم می‌نماید. دیدن مصادیق تمدن در دیگری (استفاده از الگو) و انعکاس آن‌ها در قالب رفتارها و پوسترها و فیلم‌ها و به‌خصوص گنجاندن در محتوای آموزشی نهادهای تربیتی ضروری است.

Abstract:

The main aim of this study is description of training likes be civilized according to sociology of based approach s Norbert Elyasami. The method in this study is analytic-conclusion from qualification research method. Elyas knows the best behavior as a be civilized behavior and knows it as a relationship that follows the ability of mooring and regulation of essence. This ability creates in humen and often effects the individual behavior unconsciously and indirectly. The criterion of civilized or criteriond of the correct behavior by predominantmind(person or group) are describing, suppoeting and performing. Meanwhile, the aims of training is not other than improvent of secondary capability. Some purposes are like continence, transferring the cultural heritage and learning described criterion by society.

Key words: training, civilizing, skill of essence, sociology of Norbert Elyas

فهرست منابع

۱. اباذری، یوسف و شریعتی، سارا و فرجی، مهدی /۱۳۹۰/ فرا رؤیت تمدن‌ها؛ خط‌مشی از پروبلماتیک فرهنگ متمدن / علوم اجتماعی، تحقیقات فرهنگی / ایران / شماره ۱۴ ص ۱ تا ۲۰
۲. اباذری، یوسفعلی / ۱۳۸۱ / نوربرت الیاس و فرآیند متمدن شدن / نامه علوم اجتماعی / شماره ۱۹، ص ۲۱ تا ۳۴
۳. الیاس، نوربرت، ۱۳۷۷ / تکنیک و تمدن، مترجم مراد فرهاد پور / مجله ارغنون / شماره ۱۳، ص ۲۰۹ تا ۲۴۶.
۴. الیاس، نوربرت / ۱۳۸۵ / تنهایی دم مرگ، مترجم امیدمهرگان و صالح نجفی تهران / گام نو / چاپ دوم
۵. جلائی پور، حمیدرضا و محمدی، جمال / ۱۳۸۷ / نظریه های متأخر جامعه شناسی، تهران نشر نی
۶. صالحی امیری، سیدرضا و عظیمی دولت آبادی، امیر / ۱۳۸۸ / آموزش و پرورش و انسجام اجتماعی نظریه ی دورکیم / رشد آموزش علوم اجتماعی / دوره ۱۳ شماره ۱۰ ص ۱۰ تا ۱۷
۷. گوتگ جرال / ۱۳۹۰ / مکاتب به فلسفی و آراء تربیتی ترجمه محمد جعفر پاکسرشت / تهران / سمت
۸. مجدالدین، اکبر / ۱۳۸۳ / نوربرت الیاس بنیان گذار جامعه شناسی فرایند پژوهشنامه علوم انسانی / شماره ۴۲ - ۴۱ بهار و تابستان ۱۳۸۳ / ص ۱۳۱ تا ۱۴۸